



عکس‌ها: سمیه عباسی |

گفت‌وگو با میترادانشور مسئول گروه تألیف کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای» رویکرد ایدئولوژیک هم در کتاب داریم

■ امیرعلی - سمیرا رستگار پور

امسال شاید کتاب‌های درسی جدید بیش از سال‌های گذشته حاشیه‌ساز شده‌اند اول از همه موضوع کتاب زیست‌شناسی پایه دهم مطرح شد که در آن واژگان فارسی‌سازی شده جایگزین واژه‌های رایج شده‌اند، اما بیش از همه این‌ها، کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای» دارای محتوای نقادانه و حتی معترضانه بوده است. مسئله سواد رسانه‌ای در دو سه سال اخیر بیش از گذشته در کشور پررنگ شده و به دلیل مواجهه بیش از پیش کودکان و نوجوانان با رسانه‌های جدید و محتوای آن، اهمیت بیشتری نیز یافته است. منتقدان می‌گویند کتاب نوشته‌شده برای پایه دهم، انسجام و کارکردهای لازم را ندارد و باید از اساتید برتر ارتباطات در تألیف این کتاب استفاده می‌شد. آن‌ها معتقدند این کتاب هم ایرادات محتوایی دارد و هم ساختاری. در مقابل، گروه تألیف کتاب می‌گویند تا آنجا که امکان داشته از نظرات مختلف در این کتاب استفاده شده است و راه برای انجام اصلاحات احتمالی همچنان باز است. آنچه می‌خوانید گفت‌وگو با میترادانشور، مسئول گروه تألیف کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای» و رئیس گروه تفکر و پژوهش دفتر تألیف کتب درسی دوره ابتدایی و متوسطه نظری است. در این گفت‌وگو سعی کرده‌ایم مهم‌ترین انتقادهای وارد شده به کتاب را طرح کنیم و به دنبال پاسخ‌های آن‌ها باشیم.

■ از چه زمانی کار تألیف کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای» را شروع کردید؟
از نیمه دوم بهمن‌ماه سال ۱۳۹۴. سال ۹۰ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تصویب شد و متعاقب آن در اسفندماه سال ۹۱ برنامه درسی ملی به تصویب

رسید. بعد از تصویب برنامه درسی ملی، شورای عالی آموزش و پرورش چند مسئولیت بر عهده سازمان پژوهش گذاشت که یکی از این مسئولیت‌ها تولید اهداف دوره‌های تحصیلی بود که این کار انجام شد. مراحل اعتباربخشی آن نیز طی و برای تصویب به شورای عالی ارسال شده است. مورد بعد، تولید راهنمای حوزه‌های تربیت و یادگیری بود. در شورای عالی آموزش و پرورش ۱۱ حوزه یادگیری مصوب شده است و علاوه بر آن، سازمان پژوهش، راهنمای برنامه حوزه تفکر و حکمت را هم به مثابه یک فراحوزه تولید کرده که مراحل پایانی را در دفتر تألیف برای اعتباربخشی طی می‌کند. مسئولیت سومی که شورای عالی به سازمان پژوهش داده، تدوین جدول ساعت‌های درسی است. طبیعتاً، وظیفه سازمان پژوهش این بود که مطالبات اسناد تحولی آموزش و پرورش را در جدول ساعت‌های درسی لحاظ کند. با مسئولیت مستقیم مدیرکل دفتر تألیف و مطابق معمول روند برنامه‌ریزی در دفتر، در تعیین نیازها، اولین کار تحلیل اسناد بالادستی، یعنی تحلیل برنامه درسی ملی و تحلیل سند تحول و مبانی نظری آن است که انجام شد. سیر تحول جدول ساعت‌های درسی در ایران بررسی شد. مطالعات تطبیقی کشورهای دیگر نیز انجام شد. این مطالعات به این منجر شد که جدول ساعت‌های درسی جدید نوشته شود و درس‌هایی اضافه شوند و برای آن‌ها، رویکردهای خاصی هم در نظر گرفته شود، نه اینکه فقط یک عنوان اضافه شود.

اینکه شما می‌بیند از عنوان «سواد رسانه‌ای» تنها استفاده نشده و عنوان درس، «تفکر و سواد رسانه‌ای» شده، قصدی وجود داشته که ناشی از ضرورت‌های متأثر از اسناد تحولی و نیازهای امروز و آینده کشور است. البته، در پایه‌های قبلی، یعنی در پایه ششم، درس «تفکر و پژوهش» به جدول ساعت‌های درسی اضافه شد و در پایه‌های هفتم و هشتم «تفکر و سبک زندگی» اضافه شده و در پایه دهم یا یازدهم، چون درسی انتخابی در یکی از این پایه‌هاست، درس «تفکر و



اینکه از عنوان
«سواد رسانه‌ای»
تنها استفاده نشده و
عنوان درس، «تفکر
و سواد رسانه‌ای»
شده، قصدی وجود
داشته که ناشی از
ضرورت‌های متأثر
از اسناد تحولی و
نیازهای امروز و
آینده کشور است

از سواد رسانه‌ای ارائه داده است، چیزی نیست که شما اشاره کردید. یونسکو پیش‌نیازهایی را برای بچه‌ها تعریف می‌کند که روش‌های تجربه‌شده در کشورهای دیگر نیز هست. شما فرمودید از بهمن سال ۱۳۹۴ شروع کردید. چقدر فرصت داشتید که تجربه کشورهای دیگر را بررسی کنید؟

نکته‌ای که وجود دارد این است که ما معمولاً وقتی می‌گوییم شش ماه است شروع کرده‌ایم، دوستان می‌گویند در شش ماه کتاب نوشتید! معمولاً پاسخی که سازمان پژوهش می‌دهد این است که شش ماه به علاوه ۲۰ سال یا ۳۰ سال تجربه برنامه‌ریزی و تألیف.

من ۳۲ سال است که در آموزش و پرورش هستم و ۱۷ سال است که در این دفتر، کار برنامه‌ریزی، تحقیق، تألیف و تدریس انجام می‌دهم. لذا این سابقه را به آن شش ماه اضافه می‌کنم. کاری که ممکن است برای برخی افراد طی ده، پنج یا دو سال به طول بینجامد، ما در زمان کمتری انجام می‌دهیم؛ برای این کار بر اساس فرآیندی مشخص از نیروی انسانی بیشتری به طور موزی و همزمان استفاده می‌کنیم.

ما برای اینکه فرآیند برنامه‌ریزی درست اجرا شده باشد، ۱- تحلیل اسناد تحولی را داشته‌ایم، ۲- مصاحبه با حدود ۱۰ نفر از صاحب‌نظران رده اول حوزه ارتباطات را داشته‌ایم، از جمله دکتر افخمی، دکتر کوثری، دکتر سعیدرضا عاملی، دکتر محمد سلطانی‌فر، دکتر شهناز هاشمی، دکتر بهاره نصیری و... ۳- نظرسنجی از ۲۴۳۴ دانش‌آموز در شش اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی، اصفهان، البرز، شهر تهران و شهرستان‌های تهران و هرمزگان را انجام داده‌ایم. چرا به علاوه دو؟ چون ما در هر استان قرار بود از ۶۴ نفر نظرسنجی کنیم، ولی به دلیل انتخاب سه منطقه در شهر تهران که به صورت مساوی از مدارس دخترانه و پسرانه انتخاب شدند، این عدد به علاوه دو شد، ۴- مطالعه تطبیقی، برنامه درسی یونسکو را بررسی کردیم (که شما فرمودید). برنامه درسی یونسکو برنامه درس سواد اطلاعاتی و سواد رسانه‌ای با هم است. برنامه درسی کانادا را بررسی کردیم که دقیقاً یک برنامه درسی مسئله‌محور بود. برنامه درسی آمریکا یک مدل سه‌بعدی در برنامه‌ریزی است. برنامه درسی انگلیس یک برنامه درسی چهارسطحی است که تا سطح سوم پیش می‌رود و برنامه درسی ترکیه که من در آن منطقی ندیدم. ژاپن هم مشابه آمریکاست. در تمام این موارد، اولاً تفاوت‌های آن‌ها نشان می‌دهد که کشورها با توجه به نیاز خودشان عمل کرده‌اند. مسئله‌محوری را در برنامه درسی کانادا می‌توان دید. اما، اینکه می‌فرمایید رسانه باید تعریف شود، در کتاب زبان انگلیسی نهم ایران درسی به نام media داریم و در پایه هشتم در درس مطالعات اجتماعی نیز تاریخچه ارتباطات را داریم. لذا همان حد را کافی دیدیم.

■ در کتاب «سواد رسانه‌ای» قطعاً باید پیام مهم باشد. گفتید زیاد به تعریف رسانه نیازی نبوده، ولی حتی پیام هم تعریف نشده است. بنابراین، باز هم پیش‌زمینه اصلی کار ناقص مانده است.

اگر به کتاب‌های تفکر و پژوهش ششم، هفتم و هشتم مراجعه کنید، می‌بینید که سال‌هاست بچه‌ها پیام تولیدات رسانه‌ای را تحلیل می‌کنند و با تعاریفی از این نوع نیز قبلاً در کتاب‌های دیگر آشنا شده‌اند. اینکه با تعریف پیام شروع کنیم نیز یک پیش‌فرض ذهنی است. ما برای انتخاب مدل کتاب مطالعاتی داشته‌ایم. در نظرسنجی از دانش‌آموزان، ۹۶ صفحه گزارش SPSS داریم که با خوداظهاری دانش‌آموزان و اینکه چه رسانه‌هایی را بیشتر استفاده می‌کنند، تفاوت‌هایی بین دختر و پسر و استان‌ها وجود داشته است، اما در یک موضوع مشترک بودند و آن اینکه همه آن‌ها تلویزیون و ماهواره را رسانه اول می‌دانند و استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، هیچ کدام از آن ۱۰ نفر صاحب‌نظری که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم، مدل ذهنی‌شان در مورد سواد رسانه‌ای مشابه نبود. در نتیجه، ما مشترکات این افراد را به همراه نکات اساسی برنامه درسی سایر کشورها و آنچه دانش‌آموزان از ما خواستند (پرسشنامه دانش‌آموزان را به ۱۲۵ مقوله تقسیم کردیم که شامل علائق و مشکلات آن‌ها می‌شد) گرفتیم و بر اساس اسناد تحولی کار را پیش بردیم. گذشته از تمام این موارد، ما برای برنامه خردمان باید مدل انتخاب می‌کردیم و باید بر تعریفی متمرکز می‌شدیم. تعریفی که با این تفکری که کنار آن گذاشته شده هماهنگ باشد؛ یعنی ما هم می‌پذیریم که سواد رسانه‌ای شامل دسترسی، تحلیل، تفکر نقادانه و تولید پیام است. ما هم برای برنامه آموزش سواد رسانه‌ای که قرار است برنامه ۱۲ ساله آن تولید شود، تمام این موارد را در نظر می‌گیریم. اما، برای انتخاب این پیمانانه گفتیم پایین‌ترین سطح، یعنی دسترسی را در کتاب کار و فناوری آموزش می‌دهیم و ساعت این کار را برای دسترسی

سواد رسانه‌ای» اضافه شده است.

تفاوت آن با کتاب‌های قبلی تفکر در این است که در کتاب‌های قبلی مضمون مشخص نشده بود، یعنی ما می‌توانستیم هر مضمونی را برای تفکر انتخاب کنیم، اما در درس «تفکر و سواد رسانه‌ای» مشخصاً مضمون پیام‌ها و تولیدات رسانه‌ای و هر آنچه به زیرمجموعه موضوع سواد رسانه‌ای مربوط می‌شود، برگزیده شد.

■ وقتی ما بحث سواد رسانه‌ای را در حوزه ارتباطات مطرح می‌کنیم، ابتدا مخاطبان باید رسانه را شناخته باشند و بعد متوجه شوند سواد رسانه‌ای چه کار کردی در زندگی آن‌ها دارد. ما، در واقع، هیچ پیش‌زمینه‌ای از رسانه برای دانش‌آموزان ارائه نکرده‌ایم و ناگهان سراغ سواد رسانه‌ای می‌رویم و موضوعات رسانه‌ای را برای آن‌ها مطرح می‌کنیم. خیلی سطحی در مورد اینکه مک لوهان کیست و رسانه چیست صحبت می‌کنیم و از آن گذر می‌کنیم و سراغ مباحثی که در سواد رسانه‌ای مطرح است می‌رویم. به نظر می‌رسد این روند تدوین کتاب و مواجهه دانش‌آموزان با آن کمی دچار ناهمخوانی است.

درس‌های جدیدی که به جدول ساعت‌های درسی اضافه شده است، قرار است «مسئله‌محور» طراحی شوند، یعنی قرار نیست گفته شود مک لوهان کیست، وقتی می‌گوییم سواد رسانه‌ای، قرار نیست فقط درباره سواد رسانه‌ای صحبت کنیم و اطلاعات بدهیم... «مسئله‌محوری» یعنی انتخاب مسئله‌محور محتوا و سازماندهی مسئله‌محور محتوا.

■ یعنی در ابتدا نباید بگوییم خود رسانه چیست؟

باید ببینیم در پایه‌های قبل مطالبی در این مورد آمده است یا نه؟ رسانه در حدی که فقط تعریف باشد، در کتاب تعریف شده است و بیشتر از آن لزومی نبوده است. هر چیز دیگری که بیاید، می‌شود درباره رسانه که سواد رسانه‌ای محسوب نمی‌شود. واقعاً کسی که سواد رسانه‌ای دارد، به معنی این نیست که این تعریف‌ها را می‌داند، واقعاً تاریخچه رسانه را می‌داند و... نکته دیگر اینکه وقتی شما می‌خواهید سواد رسانه‌ای را آموزش دهید، سریع در ذهن تان برنامه سواد رسانه‌ای می‌آید که مثلاً ما با تعریف رسانه شروع می‌کنیم، با انواع رسانه شروع می‌کنیم و... این یک مدل است، مدلی که می‌تواند متفاوت باشد. به ویژه وقتی بگویند مسئله‌محور طراحی کنید، شما باید اول مسئله‌محوری را تعریف کنید، سپس مدل را انتخاب کنید. نکته سوم اینکه برنامه سواد رسانه‌ای می‌تواند از پیش‌دبستان شروع شود تا دیپلم. حالا درسی داریم که دو ساعت در هفته در یک پایه خواهد بود. دو ساعت در یک هفته یعنی از این برنامه پیش‌دبستان تا دیپلم یک پودمان یا پیمانانه انتخاب کنید؛ پیمانانه‌ای که مهم‌ترین مسائل برای دانش‌آموز یا جامعه در آن باشد. طبیعتاً، دیگر نمی‌توان زمان زیادی برای مدل معمول گذاشت و بیشتر از آن اتلاف وقت است و قرار نیست آنچه ارائه می‌شود مطابق ذهنیت‌های قبلی باشد. اگر قرار است تحولی در آموزش و پرورش اتفاق بیفتد، این تحول فقط با عنوان درس‌ها نیست، این تحول با تغییر دیدگاه برنامه‌ریزی اتفاق می‌افتد. دیدگاه برنامه‌ریزی که در سال ۱۹۵۷ میلادی وجود داشت مبتنی بر دیدگاه «موضوع‌محوری» بود که امتیازهای خودش را هم دارد، اما معایب آن برای امروز بیشتر از امتیازهای آن است. لذا، اینکه می‌فرمایید رسانه را تعریف کنید و انواع رسانه، تاریخچه، معایب و مزایای رسانه را بگویید، بر اساس دیدگاه قدیمی است که ما بر اساس آن برنامه‌ریزی نکرده‌ایم، این مطلب را در همه‌جا اعلام می‌کنیم، چون آن دیدگاه را دیدگاه قدیمی برنامه‌ریزی می‌دانیم. اما، مدل ذهنی خودمان را می‌گوییم که عرض کردم قرار بوده کار به صورت مسئله‌محور اتفاق بیفتد. ضمن اینکه معادل آن را وقتی در جلسات خودمان مطرح می‌کردیم، مشاهده کردیم که افراد، فعالیت‌محور، کاربردمحور و سؤال‌محور بودن را با مسئله‌محور بودن یکی می‌دانند. این‌ها واژه‌های مرتبط هستند، ولی هم‌معنا نیستند. این مسئله‌محوری سه معنا دارد. یک معنا اینکه مسائلی را که مهم‌ترین مسائل دانش‌آموزان است و برای خودشان یا جامعه مسئله است شناسایی کنیم. دوم اینکه بعد از مشخص کردن اولویت‌ها، وقتی تعداد اولویت‌ها زیاد است، باید آن‌هایی را که اساسی‌تر است انتخاب کنیم و سوم اینکه آن‌ها را به صورت مسئله‌محور سازماندهی کنیم. راحت‌ترین مدل ارائه این است که شما مفهوم را بنویسید و تعدادی مثال برای آن بیابید و سپس، چند تمرین در مورد آن بدهید. این مدل، مسئله‌محور نیست. هدف ما این است که اول ذهن دانش‌آموز درگیر کاری شود و سؤالی برایش مطرح شود و در یافتن پاسخ آن سؤال چیزی را یاد بگیرد. ما در این کتاب تا آنجایی که می‌توانستیم سعی کرده‌ایم این رویه را پیش بگیریم.

■ ما تعریف‌های متفاوتی از سواد رسانه‌ای داریم. تعریفی که یونسکو



وقتی می‌گوییم شش ماه است کار کتاب را شروع کرده‌ایم شروع می‌گویید در شش ماه کتاب نوشتید! معمولاً پاسخی که سازمان پژوهش می‌دهد این است که شش ماه به علاوه ۲۰ سال یا ۳۰ سال تجربه برنامه‌ریزی و تألیف

نمی‌گذاریم. خود دانش‌آموزان هم به صورت خودآموز دسترسی را از هم یاد می‌گیرند. وقتی این کار را می‌کنند، لزومی نیست در سال که ۲۸ هفته است، ۵۶ ساعت مفید آن را که اگر تعطیلی نداشته باشد، برای آشنایی با دسترسی رسانه بگذاریم. از پایه ششم کتابی برای آن دارند و این آموزش‌ها اتفاق می‌افتد.

به سطح بالاتر هم که «تولید» است، به صورت حرفه‌ای وارد نمی‌شویم که البته، این اصلاً وظیفه آموزش و پرورش هم نیست، مگر در مدارس فنی و حرفه‌ای که تولید پیام رسانه‌ای را در رشته‌های خاصی آموزش می‌دهند.

ما در این پایه روی دو سطح تحلیل و تفکر نقادانه متمرکز شده‌ایم، اهداف برنامه توانایی بررسی و نقد هوشمندانه پیام‌های رسانه‌ای، مدیریت مصرف رسانه‌ای، توانایی تولید مؤثر پیام به وسیله رسانه‌های دسترسی است. اما، عرض کردم این درس «تفکر و سواد رسانه‌ای» است. بعضی فعالیت‌های درس‌ها را طوری طراحی کردیم که در آن تفکر سیستمی هم پرورش پیدا کند. نکته مهم دیگر این است که این کتاب را برای ایران اسلامی تدوین کردیم، لذا سؤال‌هایی که پرورش تفکر فلسفی را هدف گرفته، در برخی درس‌ها داریم. این همان چیزی است که باعث تمایز برنامه ما از سایر کشورها می‌شود. یونیسف برای همه کشورها یک نسخه می‌پیچد، اما هیچ کشوری ملزم به این نیست که همان برنامه را رعایت کند که آن‌ها نیز نکرده‌اند. برنامه‌ریزی در عمل تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت است؛ ما بر اساس واقعیت کنونی کشور تصمیم‌گیری کرده‌ایم.

■ یعنی در حال آزمون هستیم؟

اگر منظورتان استفاده از روش آزمون و خطاست، هنوز خطایی نکرده‌ایم که بخواهیم آن را آزمون کنیم. مدلی برای کتاب در نظر گرفته‌ایم که باید با تفکر همخوان باشد. بقیه چیزها در تفکر باید اتفاق بیفتد. بر اساس شایستگی‌هایی که در نظر گرفته‌ایم، انتظارهای عملکردی از دانش‌آموزان خواهیم داشت. در جواب سؤال شما باید بگویم کتاب‌های جدیدی که قبلاً می‌نوشتیم، دو سال اجرای آزمایشی می‌کردیم، یک بار در نمونه ۱۰ کلاسی در شهر تهران و بعد نمونه ۴۰ کلاسی در پنج استان. از سال ۹۱ که نظام ۳-۳-۶ پیاده شد، طبیعتاً این فرصت از ما گرفته شد که اجرای آزمایشی داشته باشیم. درخواست سازمان پژوهش این بود که یک سال اجرای آزمایشی داشته باشیم، بعد آن را سراسری کنیم. وزیر وقت (دکتر حمیدرضا حاجی‌بابایی) گفت اولین سال را سال اجرای آزمایشی بدانیم، لذا در اولین سال برای حل مشکل، سازمان پژوهش اعتباربخشی نظری را در پیش گرفته، یعنی همین کتاب هم‌زمان با تولید در سایت اعتباربخشی قرار گرفت، در دو استان آذربایجان شرقی و هرمزگان افراد با نام کاربری مخصوص وارد سایت شدند و نظرات‌شان را اعلام کردند. این کتاب در یک گروه ۱۰ نفره و یک گروه هفت نفره از دبیران تحصیلکرده و مجرب در این استان‌ها بررسی شد. بیشتر افرادی که کار بررسی را انجام دادند، مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر در رشته‌های ارتباطات، جامعه‌شناسی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی داشتند. پس به جای اجرای آزمایشی، فعلاً اعتباربخشی نظری را در بخش تولید داشته‌ایم. اولین سال هم سازمان پژوهش از طریق پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش کار ارزشیابی تکوینی کتاب‌های سسال اولی را انجام می‌دهد. این درس را قرار است خانم دکتر شهناز هاشمی ارزشیابی کنند، چون رشته ایشان ارتباطات است و با این حوزه آشنایی دارند.

نکته بعدی اینکه چون مرحله مطالعات اولیه را طی کردیم، در شورا هم مدل را عنوان کردیم. تا مدل انتخاب نکنیم، وارد تألیف نمی‌شویم. لذا، مدلی انتخاب کرده‌ایم که هم مرتبط با حوزه سواد رسانه‌ای باشد و هم به تفکر پاسخ دهد. این بود که دو ایده کلیدی که مفاهیم اساسی و مهارت‌های اساسی از آن استخراج می‌شود، برای رسیدن به اهداف انتخاب کردیم. ایده‌های کلیدی ما سؤال‌های پنج‌گانه سواد رسانه‌ای و رژیم مصرف رسانه‌ای است؛ یعنی به جای اینکه انواع رسانه را مدل درس‌های کتاب کنیم، سؤال‌های پنج‌گانه سواد رسانه‌ای را مدل کردیم. لذا، شش فصل برای کتاب در نظر گرفته شد. درس اول فصل اول فقط رسانه را یک فیلم کوتاه معرفی می‌کند. درس دوم پیام رسانه‌ای را مطرح می‌کند و درس سوم سؤال‌های پنج‌گانه را یکجا و با یک تمرین مطرح می‌کند. علت اینکه این‌ها را در فصل اول با هم مطرح کردیم این است که دانش‌آموزانی که سبک شناختی آن‌ها سبک کلی است، اول کار می‌خواهند بدانند قرار است در این کتاب چه کار کنیم؟ بنابراین، در همان فصل اول می‌گوییم شما قرار است کار با این پنج سؤال را تمرین کنید. فصل دوم تا پایان فصل پنج، با این سؤال‌های پنج‌گانه تألیف شده است. دقیقاً در صفحه‌های عنوان هر فصل هم گفته شده کدام سؤال مطرح است. در یک فصل دو سؤال گفته شده - فرستنده و هدف - که با هم مرتبط هستند و پایان این فصل‌ها درس بیست را قرار دادیم که مشابه



هنوز خطایی نکرده‌ایم که بخواهیم آن را آزمون کنیم. مدلی برای کتاب در نظر گرفته‌ایم که باید با تفکر همخوان باشد. بقیه چیزها در تفکر باید اتفاق بیفتد. بر اساس شایستگی‌هایی که در نظر گرفته‌ایم، انتظارهای عملکردی از دانش‌آموزان خواهیم داشت

درس سه است که همان فعالیتی که در درس سه انجام می‌دهند در درس بیست انجام دهند که مانند پس‌آزمون است. به این علت که متوجه شوند در این فاصله تفاوتی برای آن‌ها اتفاق افتاده یا نه؟ آن جدولی که ممکن است در ابتدای سال از آن وحشت کرده باشند، الان هم برای‌شان وحشت‌انگیز است یا نه؟ و بعد اینکه دانش‌آموزانی که در فصل اول سبک شناختی آن‌ها کلی است، متوجه بقیه فصل‌های این کتاب می‌شوند. اما، دانش‌آموزانی که سبک شناختی تحلیلی دارند، در فصل اول این موضوع را درک نخواهند کرد که این موضوع نه خوب است و نه بد. سبک شناختی آدم‌ها با هم متفاوت است، لذا، وقتی که گام‌به‌گام فصل‌ها روی هم چیده می‌شود و دوباره در درس بیست تکرار می‌شود، به مثابه یک جمع‌بندی است که آن‌ها را که سبک شناختی تحلیلی دارند به کلیتی می‌رساند. ما قرار نیست به دانش‌آموز بگوییم مثلاً چه مدت زمانی را برای حضور در اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی در نظر بگیرد. او تصمیم‌گیرنده است، او رژیم مصرف خود را تعیین می‌کند. اما، باید آگاهانه این کار را انجام دهد. اگر چه در تمام کتاب روی «تفکر نقادانه» کار می‌کنیم، تأکیدمان این است که تفکر نقادانه را به جای تفکر انتقادی به کار ببریم، چون انتقاد بار منفی دارد، نقادانه یعنی هم مثبت، هم منفی. نکته بعدی اینکه ما داریم تفکر نقادانه و سیستمی را کار می‌کنیم، دانش‌آموز باید به یک کلیت برسد. در این کتاب و تمامی کتاب‌های قبلی تفکر، هر جایی که دانش‌آموز می‌گوید: «آره»، ما در جواب می‌گوییم: «چرا آره؟» اگر هم می‌گوید: «نه»، ما می‌گوییم: «چرا نه؟» برای اینکه طرز تلقی خودش برای خودش روشن شود. آیا استدلالی که می‌آورد قوی هست یا نیست؟ برای مثال، شما وقتی به من می‌گویید این مدل یا آن مدل، یک مفروضه‌ای در ذهن‌تان است، وقتی آقای دکتر عاملی به من می‌گویند که اصلاً سواد رسانه‌ای را کنار بگذارید و سواد اینترنتی یا دیجیتالی کار کنید، مفروضه‌ای در ذهن ایشان است. دیگری وقتی می‌گوید بگویید سواد بصری، سواد تبلیغی، سواد بلاغی و سواد خبری، یک مفروضه‌ای در ذهن‌شان است. دانش‌آموزان نیز پاسخ‌های‌شان بر مفروضاتی استوار است. مهم این است که دانش‌آموز نیز بتواند مطابقت مفروضه‌های خود را با دلیل و نتیجه‌گیری‌اش بررسی و استدلال کردن را تمرین کند. در این برنامه می‌خواهیم حساسیت ایجاد کنیم تا محیط اطراف را دقیق‌تر ببینند.

■ گفتنی‌های الگوی ایرانی اسلامی در کتاب وارد شده است. چگونه سواد رسانه‌ای را ایرانی اسلامی کردید؟

مدلی برای ایران اسلامی، نه الگوی ایرانی اسلامی. ابتدای هر شش فصل، سؤال‌هایی وجود دارد که در تمام کشورها رایج است، اما این‌گونه سرفصل‌گذاری برای هماهنگی با مبانی بود که اگر نبود، ما هم راحت‌تر بودیم که کتاب را بر اساس رسانه‌ها سازماندهی کنیم و جلو برویم. نکته بعدی اینکه در خود انتخاب محتوا سؤال‌هایی را وارد کردیم که معمولاً در سواد رسانه‌ای نیست و آن هم از نوع سؤال‌هایی است که تفکر فلسفی را پرورش می‌دهد. این سؤال‌ها در این کتاب زیاد نیست، اما در جاهایی که همخوانی داشته است، بحث سعادت و سعادت‌مند، یا نقش رسانه‌ها در سعادت‌مندی، حقانیت و... را مطرح کرده‌ایم. مواردی بوده که می‌خواسته تفکر فلسفی را پرورش دهد، برای اینکه بتوانیم متناسب با مبانی خودمان عمل کنیم.

■ **چقدر این کتاب ذهن دانش‌آموزان را به سمتی می‌برد که همه چیز را با تردید نگاه کنند؟ ما می‌گوییم در سواد رسانه‌ای این اتفاق باید بیفتد که به همه چیز فکر کنیم، اما اینکه دانش‌آموزان واقعاً بخواهند این قدر درگیر پیام شوند و نگران این باشند که چه چیزی درست است و به همه چیز با سوءظن نگاه کنند، آسیبی برای‌شان به همراه دارد. چقدر این موضوع در این کتاب رعایت شده است؟**

اولاً قرار نیست همه چیز را با سوءظن نگاه کنند، قرار است دقیق نگاه کنند. این دو جمله با هم فرق می‌کند.

■ **وقتی می‌گویید باید تفکر نقادانه داشته باشند، یعنی اول باید تردید کنند و بعد بپذیرند، پس اولین گام شما این است که به همه چیز شک کنید.**

اول تحلیل کنند یعنی چه؟ اگر شک نکنند و در مورد آن به پرسش نرسند، نمی‌توانند تحلیل کنند.

وقتی تحلیل می‌کنید، دارید یک موضوع یا سوژه‌ای را به عناصر تشکیل‌دهنده آن تجزیه می‌کنید. معمول این است که در تفکر و استدلال کردن می‌گوییم تفاوت را پیدا کن، شباهت را پیدا کن، رابطه را پیدا کن که این به معنی خوب یا بد بودن نیست. ما در این پایه نه، ولی در پایه‌های پایین‌تر حتی شش کلاه تفکر

شده و همه‌جای کشور به صورت مشترک در کلاس‌های دخترانه و پسرانه توزیع می‌شود، خواستیم نقش ترویج را ایفا نکنیم. برای همین کمی محدودیت مثال داشتیم. در جاهایی هم به عمد مثال‌هایی را از نویسندگان دیگر کشورها انتخاب کرده‌ایم، چون دانش‌آموزان و بزرگسالان ما معمولاً مرغ همسایه را غاز می‌بینند. نوشته‌ای که از یک صاحب‌نظر از کشور دیگری باشد، بهتر می‌پذیرند تا نوشته‌ای از یک صاحب‌نظر داخلی. نه اینکه عمد ما این بوده که کشور خاصی را بگوییم. اصلاً اینجا کشور خاصی برای ما مهم نیست. می‌خواهیم بگوییم ببینید نویسندگان کشورهای دیگر نیز درباره رسانه‌ها همین‌طور اظهار نظر می‌کنند. این بحث داخلی نیست. اما، اینکه می‌فرمایید جهت‌گیری داشته‌ایم، بله، ما خودمان اعتراف می‌کنیم و این هم جزو افتخارات ماست.

■ **اما اینکه می‌خواهیم ایدئولوژی خاصی را در سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان بدهیم، بحث دیگری است.**
می‌شود آن ایدئولوژی را بفرمایید؟

■ **شما خودتان گفتید در تألیف این کتاب رویکرد ایدئولوژیک داریم.**
من در جایگاه یک برنامه‌ریز می‌گویم که هنر برنامه‌ریز این است که اصول و مبانی فلسفی آن کشور را به برنامه تبدیل کند. اگر دانشور در چین یا آمریکا یا هر کشور دیگری برنامه‌ریزی کند، بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت آن کشور برنامه‌ریزی می‌کند، حال که در جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی می‌کند، یعنی بر اساس مبانی فلسفی این کشور برنامه‌ریزی می‌کند. ما در هیچ کشوری برنامه درسی غیر ایدئولوژیک نداریم، همان‌طور که رسانه غیر ایدئولوژیک نداریم. ■ **مسائلی در کتاب داریم که می‌گوید اگر در فیلم‌های انگلیسی و عکس‌های کشورهای انگلیسی‌زبان می‌بینید که مردم شاد و خوشبخت هستند، این دروغ است و عکس‌های اعتراض‌های مردمی در یکی از کشورهای در کنار آن آمده است. اولاً اینکه کتاب در مورد همه کشورهای انگلیسی‌زبان یک‌جا حکم صادر می‌کند. اصلاً چرا می‌گوییم انگلیسی‌زبان، چرا نگفتیم عرب‌زبان یا... چرا اینجا و در این کتاب هم می‌خواهیم حکم صادر کنیم؟**

الان در سراسر کشور آموزشگاه زبان انگلیسی بیشتر است یا آموزشگاه زبان عربی؟ هر کدام با خود چه بازنمایی‌هایی وارد می‌کنند؟

■ **الان در ماهواره بیشتر فیلم‌های ترکی نگاه می‌کنند یا فیلم‌های انگلیسی‌زبان؟ با این استدلال‌ها زیاد می‌شود بازی کرد.**

الان می‌خواهیم سؤال کنیم. الان در کشور ما آموزشگاه زبان انگلیسی بیشتر است یا آموزشگاه زبان عربی؟ چون شما مثال انگلیسی و عربی زدید.

■ **ما وقتی از شادی صحبت می‌کنیم، بالأخره بچه‌های ۱۶ یا ۱۷ ساله این کتاب را می‌خوانند. قطعاً در انواع رسانه‌های اجتماعی عضو هستند، تلگرام دارند، در فیس‌بوک عضو هستند و به احتمال خیلی زیاد که خودتان هم بر اساس آن نظرسنجی اشاره کردید، ماهواره هم زیاد نگاه می‌کنند. بچه‌ها در این رسانه‌ها جوامعی را می‌بینند که شادی آن‌ها بیشتر است از شادی بچه‌ها در داخل. حالا ما می‌خواهیم اصرار کنیم که کشورهای انگلیسی‌زبان اگر شاد هستند، شادی تصنعی و ظاهری دارند. بچه‌ها با این مثال‌ها چطور می‌توانند به کتاب اعتماد کنند؟**

من سؤالی از شما دارم. واقعاً شادی است یا بازنمایی شادی است؟
■ **هر چه هست، انعکاس بیرونی آن شادی است. پاسخ شما مشابه همان تفکر پشت کتاب است که ما بحث آن را می‌کنیم.**

شما باید به یک سری تحقیق استناد کنید، اما سریال ترکیه‌ای را مثال می‌زنید.

■ **من به شاخص‌های سازمان ملل اشاره می‌کنم که کشورهای شاد را طبقه‌بندی کرده و ما تقریباً جزو کشورهای آخر هستیم. شما که حتماً در این حوزه پژوهش کرده‌اید؟**
شما یک مثال را از کانتکست آن خارج کردید.

■ **ما در کانتکست خودش صحبت می‌کنیم. فرقی نمی‌کند این مثال در کجای کتاب آمده باشد، مهم این است که چنین بحثی در کتاب به مثابه یک حکم مطرح شده است.**

در آن کانتکست، بحث بازنمایی مطرح می‌شود. مثال‌های زیادی از کشور خودمان آمده مانند بازنمایی رویاه در کتاب‌های درسی، رستم در شاهنامه، معلم و دانش‌آموز در تولیدات رسانه‌ای و... یکی هم کشورهای انگلیسی‌زبان در کتاب‌های مورد استفاده در آموزشگاه‌ها. ما آموزشگاه‌ها و کتاب‌های زبانی داریم که محتواهای خارجی را تدریس می‌کنند و ما فقط ممکن است کمی تصاویر را تغییر دهیم. این قضیه در سریال‌های خود ما هم اتفاق می‌افتد. در سریال‌های

دوبونو را آموزش می‌دهیم و با بچه‌ها کار می‌کنیم، نه مانند درس، بلکه به معلم می‌گوییم این تکنیک‌ها را در این فعالیت به کار ببرد. طبیعتاً، اگر در پایه پایین‌تر کار شده باشد، در این پایه به مشکل بر نمی‌خوریم. در مورد همین کتاب، برخی فعالیت‌ها در خود کتاب درسی نیست، بلکه توضیحاتی در کتاب معلم آورده‌ایم که در واقع، دانش‌آموز باید هدایت شود تا پاسخ سؤال‌ها را پیدا کند.

تفکر باید با تردید و سؤال شروع شود، اما ما بحثی داریم به نام تعقل که برخی آن را یک نوع تفکر می‌دانند. تفکر را می‌شود هم حل مسئله تعریف کرد و هم تعقل. در تعقل، فرد بر اساس نظام معیار، چیزی را می‌سنجد، یعنی شک کردن بد نیست، اما در شک ماندن خوب نیست. حالا نمی‌گوییم در این درس نظام معیار انتخاب می‌شود، خیر! بچه‌ها در درس مطالعات اجتماعی معیار می‌گیرند، بچه‌ها از پدر و مادرها معیار می‌گیرند، حتی در درس‌های فارسی معیار می‌گیرند. در درس‌های دینی معیار می‌گیرند. از ماهواره و تلویزیون معیار می‌گیرند. بچه‌ها در گفت‌وگوهای کلاسی و گروهی معیارهایشان را هم می‌آورند. چون استدلال‌ها بر اساس همان معیارها صورت گرفته است و درباره همان هم گفت‌وگو و اعتبار معیارهای خود را بررسی می‌کنند.

■ **ما در کتاب مبانی سواد رسانه‌ای را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهیم و به گفته شما به آن‌ها می‌گوییم تفکر کنید و پیام‌هایی را که به شما می‌رسد تحلیل کنید، آن هم با تفکر نقادانه. خود کتاب از منظر یک رسانه چقدر قابل تحلیل است؟ از منظر سواد رسانه‌ای و نتایج آن چقدر سعی کردید که بدون رویکردهای جهت‌دار این کتاب را تألیف کنید؟**

البته، این را نمی‌توانیم بگوییم، چون این کتاب هدفمند تألیف شده است. رسانه بی‌طرف یک افسانه است و این کتاب هم یک رسانه است، پس بی‌طرف نیست. ■ **هدفش این است که برای سواد رسانه‌ای باشد؟ اما، چقدر از پیام‌هایی را که در کتاب وجود دارد هدفمند انتخاب کردید تا از جهتی که شما می‌خواهید در ذهن دانش‌آموز تأثیر بگذارد؟**

البته، دانش‌آموزان خود این کتاب را هم می‌توانند نقد کنند. به هر حال، این هم یک پیام است. خودمان هم اعتراف می‌کنیم که اگر ما چیزی را در کتاب آوردیم، خودمان هم می‌خواستیم شما را اقناع کنیم. اما، یک نکته را هم باید در نظر بگیریم که ما نمی‌خواستیم یک کتاب سکولار بنویسیم. عرض کردم که محتوا و چارچوب مشخصی داریم.

■ **یعنی در کتاب واقعی بحث می‌کنید؟**

بله، می‌خواهیم واقعی بنویسیم. اما، از اول هم هدف ما یک کتاب سکولار نبوده. هیچ‌کدام از کتاب‌های نظام آموزشی، حتی ریاضی که قرار است فرمول‌هایی را آموزش بدهد، سکولار نیست، چه برسد به کتاب «تفکر و سواد رسانه‌ای». نکته بعدی اینکه شاید دارید اشاره می‌کنید به مثال‌هایی که ما انتخاب کرده‌ایم. در مثال‌هایی که انتخاب کرده‌ایم، رویکردهایی در سواد رسانه‌ای وجود دارد. در این کتاب رویکرد ایدئولوژیک هم داریم. کتاب نمی‌تواند بدون رویکرد ایدئولوژیک باشد. هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند پیام‌هایی بدون رویکرد ایدئولوژیک داشته باشد، همان‌طور که سیلورباتل در کتاب خود می‌گوید یکی از رویکردها به سواد رسانه‌ای، رویکرد ایدئولوژیک است، به هر حال همه تولیدکنندگان تولیدات رسانه‌ای، از جمله ما، دیدگاه‌ها و ارزش‌هایی دارند.

همان‌طور که هیچ نظام آموزشی‌ای بدون ایدئولوژی نیست. فقط ایدئولوژی‌ها با هم فرق می‌کنند.

■ **این تفاوت به این معناست که سواد رسانه‌ای که ما در کتاب درسی آموزش می‌دهیم، مفهومی با سواد رسانه‌ای تدریسی در کشوری مثل آمریکا متفاوت است؟**

بله، می‌تواند متفاوت باشد. برای اینکه آن‌ها هدف‌هایی دارند که با اهداف ما متفاوت است. کانادا کشور همسایه آمریکا هدفش کاملاً در آموزش سواد رسانه‌ای با آمریکا متفاوت است. کانادا دقیقاً مسئله‌محور انتخاب و سازماندهی محتوا کرده است و مبارزه با امپریالیسم فرهنگی آمریکا را رویکرد خود قرار داده است. ما هم این را انکار نمی‌کنیم، ضمن اینکه در انتخاب مثال‌ها یک نکته وجود داشته است که ما نمی‌خواستیم کتاب سکولار باشد و نکته دوم اینکه در ارائه مثال‌های داخلی یا ارائه برخی مثال‌ها، به عنوان یک کتاب رسمی محدودیت داریم، زیرا این کتاب یک رسانه ملی به حساب می‌آید. در برخی جاها ما خواستیم سلب‌ریتی‌ها را مطرح کنیم، اما مطمئناً ما نمی‌توانیم تصاویر افراد داخلی را بگذاریم. ما نمی‌توانیم تصاویر خواننده‌ها یا هنرپیشه‌ها را بگذاریم. یک‌سری محدودیت در مثال‌ها داریم، اما سر کلاس این محدودیت وجود ندارد که به معلم‌ها هم این را می‌گوییم. ما به مثابه رسانه‌ای که به صورت ملی تولید



دانش‌آموزان خود این کتاب را هم می‌توانند نقد کنند. به هر حال، این هم یک پیام است. خودمان هم اعتراف می‌کنیم که اگر ما چیزی را در کتاب آوردیم، خودمان هم می‌خواستیم شما را اقناع کنیم. اما، یک نکته را هم باید در نظر بگیریم که ما نمی‌خواستیم یک کتاب سکولار بنویسیم.



از بیرون می‌آید باید هوشیار باشیم. هیچ وقت درباره داخل حرف نزدیم. شما برنامه خندوانه را خوب ارزیابی می‌کنید، برخی هم می‌گویند چرا برنامه‌ای مانند خندوانه را آورده‌اید. در کتاب محدودیت‌هایی داریم، اما سر کلاس این محدودیت‌ها را نداریم. در کتاب چند مثال زده‌ایم. وقتی روزنامه‌ها را بررسی می‌کنند، گفته‌ایم از روزنامه‌های چپ و راست داخلی نمونه ببرند و با هم مقایسه کنند. اما، همان را هم معلمان به ما باز خورد دادند که مدیران مدارس نمی‌گذارند آن‌ها را سر کلاس ببریم. یک جا فیلم و روزنامه داخلی نقد می‌شود و جای دیگر رسانه خارجی.

■ طبیعی است که شما به عنوان یک حوزه ملی و کلان، معذوریت‌هایی در بیان آنچه در کتاب گفته می‌شود، دارید. اما، همین محدودیت‌ها در حوزه اجرا می‌تواند کم‌رنگ شود. خود شما هم اشاره کردید که دست معلمان در کلاس‌ها بازتر است و بچه‌ها می‌توانند بازتر در کلاس بحث کنند و این طبیعی است. بحث ما اینجاست که تا نیمه شهریور ۹۵ هنوز کتاب چاپ نشده. چه کسانی می‌خواهند این کتاب را آموزش دهند؟ این موضوع واقعاً حساس است. صرفاً این نیست که ما چارچوب کتاب را بگیریم و بگوییم همین کتاب است، چون بحث‌های بسیار زیادی می‌تواند سر کلاس مطرح شود. چه کسانی با چه مشخصاتی کتاب را آموزش می‌دهند؟

من هم به اندازه شما نگران هستم. اما، بپذیریم کاری شروع شده است. من هم می‌دانم که در سال اول آموزش‌ها ممکن است خوب ارائه نشود. ممکن است کسانی که انتخاب می‌شوند، صلاحیت‌های لازم را نداشته باشند. شرایطی گذاشته‌ایم؛ مدرسان باید خودشان با سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی آشنایی داشته و توانایی دریافت و انتقال پیام را به دیگران داشته باشند. مربیان باید به استفاده از روش‌های مؤثر تدریس حسن شهرت داشته باشند. کسانی که از رشته‌های ارتباطات یا علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی فارغ‌التحصیل شده‌اند، اولویت دارند که باز مشخصاً، باید با فناوری اطلاعات و ارتباطات آشنایی داشته باشند، اما لزوماً رشته به معنای توانایی نیست.

■ چند ساعت برای آموزش معلمان در نظر گرفته‌اید؟

۳۲ ساعت. درخواست ما ۴۰ ساعت آموزش بود که ۳۲ ساعت تصویب شد.

■ یعنی ۳۲ ساعت برای درسی با این اهمیت کافی است؟

طبیعتاً کافی نیست. بیش از این هم بود، باز کافی نبود، چون برنامه‌ای جدید وارد می‌شود که مقتضیات خودش را دارد. هر برنامه جدیدی به یک دوره کوتاه‌مدت آموزش معلمان نیاز دارد و دوره کوتاه‌مدت هم دوره‌ای است که فقط عناصر برنامه و کتاب معرفی می‌شود، اما فرصتی که افراد شرکت‌کننده بتوانند معلمی را تمرین کنند، وجود ندارد. لازمه موفقیت و اثربخشی، برگزاری دوره‌های بلندمدت است.

ما کتاب راهنمای معلم را هم در کنار این دوره نوشته‌ایم که به زودی فایل پی‌دی‌اف آن را روی سایت قرار می‌دهیم. در دی‌وی‌دی و مولتی‌مدیای «بیر فرار آسمان» هم درس‌های کتاب و کلیات برنامه را معرفی کرده‌ایم. یعنی همین چیزی که در دوره آموزشی به مدرسان استانی می‌گوییم برای معلمان در فیلم گفته‌ایم تا چنانچه خود ما را نمی‌بینند، دست‌کم غیرمستقیم از طریق نرم‌افزار حرف‌های ما را بشنوند. غیر از نرم‌افزار، به طور معمول، در طول سال کارگاه‌های استانی خواهیم داشت که با سفر به استان‌ها حدود چهار الی هشت ساعت با معلمان ارتباط خواهیم داشت. در برخی مناطق، سر کلاس‌های دانش‌آموزان درس‌ها را تدریس می‌کنیم تا ببینیم بازخورد چیست. همه این موارد لازم است، اما کافی نیست. ما همان‌طور که برای دانش‌آموز می‌گوییم learning by doing یعنی باید کاری را انجام بدهد تا یاد بگیرد، به معلم هم می‌گوییم. او باید آنچه را آموزش می‌بیند انجام دهد و در حین فعالیت، مطالب را دریافت کند. طبیعتاً، زمان لازم است و به جز آن باید روش خودآموزی را در پیش بگیرد؛ یعنی باید در این زمینه مطالعه کند. حساسیت در مورد درسی که برای اولین بار وارد نظام آموزشی می‌شود، بیشتر است و دبیر مربوطه، مدیران مدارس و مسئولان اداره‌های آموزش و پرورش در همه رده‌ها باید در این مورد مطالعه کنند تا بتوانند درس جدید را در کلاس درست عرضه کنند.

■ چرا پایه دهم و یازدهم برای این درس انتخاب شد؟

برای سال‌های پایین‌تر هم کارهایی انجام داده بودیم و برنامه‌ریزی آموزش سواد رسانه‌ای به صورت بین رشته‌ای در تمام پایه‌ها از مهر ماه شروع می‌شود. به هر حال، ما اهدافی داریم. ظرف زمانی آموزش و پرورش هم محدود است. چون محدود است با اولویت‌ها شروع کردیم.

خود ما هم خانه‌های آن‌چنانی نشان داده می‌شود... اما چرا بین آن همه مثال داخلی فقط به یک مثال خارجی حساسیت نشان دادید؟

■ یعنی شما اینجا هم می‌خواهید مثل صدآوسیما رفتار کنید و با فاصله از دید عموم حکم بدهید؟

آن یک مثال است. کتاب‌های انگلیسی تصویری از زندگی در غرب برای بچه‌های ما درست می‌کنند. انگلیسی‌زبان را مثال زدیم به دلیل اینکه بچه‌ها همان را می‌بینند که در آموزشگاه‌های زبان انگلیسی اتفاق می‌افتد. آن فیلم‌هایی که برای تقویت مکالمه یا listening می‌بینید، در این فیلم‌ها طبیعتاً واقعیت جامعه نشان داده نمی‌شود. همان‌طور که شما از فیلم‌های ترکیه‌ای مثال زدید، آیا واقعاً خود اهالی ترکیه آن‌گونه که در فیلم‌هایشان نشان داده می‌شود، در خانه‌هایشان لباس می‌پوشند؟ واقعاً این‌طوری است؟ این‌ها در کانتکست بازنمایی مطرح می‌شود.

■ بحثم کلی‌تر از این‌هاست. در کتابی که قرار است اصول مهمی، مانند اصول سواد رسانه‌ای را آموزش دهیم، اگر نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی ایجاد کنیم، اصل کتاب را زیر سؤال برده‌ایم. نباید اصل موضوع را در ذهن بچه‌ها خراب کنیم.

بازنمایی یکی از موضوعات اساسی این کتاب بوده است؛ یکی از نکات مشترکی که صاحب‌نظرانی که ما به سراغ آن‌ها رفتیم، روی آن تأکید داشته‌اند. همان‌طور که عرض کردم، آن‌ها مدل‌های ذهنی متفاوت داشتند، اما روی چیزهایی نظر مشترک داشتند. همه آن‌ها هویت و ارزش‌ها برای‌شان مهم بود، بازنمایی و سوءبازنمایی و کم‌بازنمایی. ما در این بخش از بازنمایی مثال‌هایی زده‌ایم که بگوییم معلم چگونه باید بازنمایی را تبیین کند.

■ در همان بخش یک عکس اصیل ایرانی داریم که عکس و مثال خیلی خوبی است برای مفهوم بازنمایی و نیازی به مثال این‌چنینی برای کشورها انگلیسی‌زبان نبود. اگر این کتاب بخواهد ذهن بچه‌ها را در مورد پیام‌های رسانه‌ای به سوی توهم توطئه ببرد، قطعاً موفقیتی نخواهد داشت.

این هم یک نمونه از آن مثال‌های بازنمایی است. دانش‌آموز چگونه بازنمایی می‌شود. جهان اسلام چگونه بازنمایی می‌شود. از تلویزیون خدومان مثال می‌زنیم. آنجایی که تکلیف دادیم برو پیدا کن، در کجا گفته‌ایم که جواب را از کجا پیدا کن؟ کسی که ماهواره می‌بیند، مثال را از ماهواره می‌آورد و کسی که تلویزیون می‌بیند، از تلویزیون. ۱۰ تا ۱۵ مثال در آنجا آمده، چرا مخالف این یک مثال هستید؟ این در واقع، توهم توطئه نیست. یک نمونه است. اما، چرا نسبت به این نمونه تا این حد حساس هستید نیز جای سؤال است.

■ در کتاب هر جا می‌خواهیم از برنامه‌های خوب رسانه بگوییم، برنامه‌های داخلی مانند خندوانه را مثال می‌زنیم، اما مثلاً نمی‌گوییم اگر خبر ۳۰:۲۰ را نگاه می‌کنید، جهت‌گیری آن چیست. دائم می‌گوییم در مورد چیزی که



۳-۲ ساعت

آموزش برای این کتاب طبیعتاً کافی نیست. بیش از این هم بود، باز کافی نبود، چون برنامه‌ای جدید وارد می‌شود که مقتضیات خودش را دارد. هر برنامه جدیدی به یک دوره کوتاه‌مدت آموزش معلمان نیاز دارد و دوره کوتاه‌مدت هم دوره‌ای است که فقط عناصر برنامه و کتاب معرفی می‌شود، اما فرصتی که افراد شرکت‌کننده بتوانند معلمی را تمرین کنند، وجود ندارد.